

تواناسازی خانواده در مسیر دستیابی به اهداف بیانیه گام دوم

محمد محسن حقیقی^۱

اولین همایش بین المللی گام دوم انقلاب؛ الگوی نظام انقلابی تمدن ساز

International Conference on the Second Step of the Revolution

چکیده

در گام دوم انقلاب اسلامی اگر قرار است به سمت علم و پژوهش، معنویت و اخلاق، اقتصاد، عدالت و مبارزه با فساد، استقلال و آزادی، عزت ملی و روابط خارجی و مرزبندی با دشمن، و سبک زندگی حرکت شود و قله والای این اهداف فتح گردد، باید سلول‌های اصلی جامعه، یعنی نهاد خانواده، سالم و سلامت و توانا باشند و اگر این‌گونه نیستند، باید توانا شوند. تواناسازی خانواده به معنی محوریت یافتن نهاد خانواده و کارکردهای آن در همه شئون جامعه از جمله فرهنگ، سیاست و اقتصاد است تا هویت نهاد خانواده در همه ساختارها و سیاست‌های جامعه به رسمیت شناخته شود. خانواده سلول اصلی و پیشران جامعه به سمت تعالی و رشد و تمدن‌سازی است و هرگونه آسیب و خدشه به این نهاد مقدس آثار نامطلوبی برای جامعه خواهد داشت. آبرل^۲ و همکارانش از شرایطی بنیادی سخن می‌گویند که اگر وجود نداشته باشد، جامعه‌ای نیز به جای نخواهد ماند. این عوامل عبارت‌اند از: ویژگی‌های جمعیتی، پیش‌نیازهای کارکردی، آموزش‌پذیری و مسئولیت‌پذیری افراد، روشی کارآمد برای برقراری روابط جنسی و نیاز به یک نظام ارتباطی کارآمد. کاهش میزان باروری و در نتیجه کاهش جمعیت، کم‌اثر شدن کارکرد تربیتی خانواده‌ها، ارضای نیازهای جنسی در محلی غیر از خانواده و... تنها نمونه‌هایی کوچک از آسیب‌های کارکردی است که نهاد خانواده کنونی در ایران با آنها مواجه است.

در این پژوهش به روش اسنادی و با رجوع به منابع اسلامی و علمی مفهوم خانواده و کارکردهای آن بسط می‌یابد و کارکردهای اصلی این نهاد مهم احصا می‌شود. در ادامه با بهره‌گیری از روش تحلیل سیاست‌ها، اسناد و سیاست‌های اصلی خانواده بررسی و در گام آخر با مقایسه دو مورد قبلی، راهبردهایی برای دستیابی به خانواده‌ای توانا و صاحب کارکردهای اثرگذار ارائه می‌شود.

واژگان کلیدی

گام دوم انقلاب، خانواده، تواناسازی، کارکرد، سیاست‌ها

۱. پژوهشگر اندیشکده آموزش و پرورش پژوهشکده شهید صدر دانشگاه جامع امام حسین(ع)



پس از گذشت حدود ۴۰ سال از پیروزی انقلاب اسلامی، در بهمن ۱۳۹۷، رهبر معظم انقلاب در آستانه ورود انقلاب اسلامی به چهل سال دوم حیات خود، بیانیه‌ای پر مغز و عمیق با عنوان «بیانیه گام دوم انقلاب» را پیش روی همه مردم ایران قرار دادند: «از میان همه ملت‌های زیر ستم، کمتر ملتی به انقلاب همت می‌گمارد و در میان ملت‌هایی که به‌پاخاسته و انقلاب کرده‌اند، کمتر دیده شده که توانسته باشند کار را به نهایت رسانده و به جز تغییر حکومت‌ها، آرمان‌های انقلابی را حفظ کرده باشند. اما انقلاب پُرشکوه ملت ایران که بزرگ‌ترین و مردمی‌ترین انقلاب عصر جدید است، تنها انقلابی است که یک چله پُرافتخار را بدون خیانت به آرمان‌هایش پشت سر نهاده و در برابر همه وسوسه‌هایی که غیر قابل مقاومت به نظر می‌رسیدند، از کرامت خود و اصالت شعارهایش صیانت کرده و اینک وارد دومین مرحله خودسازی و جامعه‌پردازی و تمدن‌سازی شده است. درودی از اعماق دل بر این ملت؛ بر نسلی که آغاز کرد و ادامه داد و بر نسلی که اینک وارد فرایند بزرگ و جهانی چهل سال دوم می‌شود.»

در این بیانیه ضمن تشریح سیر پیروزی انقلاب، شعارهای جهانی آن، برکات انقلاب، تقابل دوگانه جدید «اسلام و استکبار» و دستاوردهای انقلاب برای ایران و جهان، سرفصل‌ها و توصیه‌هایی اساسی در پرتو امید و نگاه خوش‌بینانه به آینده و به تعبیر مؤلف، اهدافی اصلی و اساسی برای سالیان آتی، پیش روی ایرانیان ترسیم شده است. این اهداف باید ما را از دومین مرحله خودسازی و جامعه‌پردازی عبور دهد و به تمدن‌سازی و به تعبیر معظم له به تمدن نوین اسلامی برساند. علم و پژوهش، معنویت و اخلاق، اقتصاد، عدالت و مبارزه با فساد، استقلال و آزادی، عزت ملی و روابط خارجی و مرزبندی با دشمن و سبک زندگی اهداف و قلی هستند که باید در این مسیر فتح شوند. سؤال اصلی که در اینجا مطرح می‌شود این است که پیشران اصلی در حرکت به سمت این اهداف و توصیه‌ها چیست؟ به تعبیر دیگر، در جامعه اسلامی عامل حرکت و پیشرفت کدام نهاد یا نهادها هستند؟

از دیدگاه مؤلف، اصلی‌ترین نهاد در جامعه اسلامی در راستای دستیابی به اهداف بیانیه گام دوم، نهاد خانواده است. اگر انقلاب اسلامی در چهل سال دوم انقلاب به دنبال اهداف والا و توصیه‌های این بیانیه است، باید نهاد خانواده به صورت خاص مورد توجه و تأکید قرار گیرد، و برای تقویت و تواناسازی کارکردهای آن قدم برداشته شود.



خانواده کوچک‌ترین واحد اجتماعی هر جامعه و اصلی‌ترین آنهاست. در دیدگاه اسلام، خانواده دارای وظایف و کارکردهایی مهم است که غفلت از هر کدامشان ضربه سنگینی بر جامعه وارد می‌کند. اسلام برای خانواده قداست و منزلت خاصی قائل است؛ به نحوی که هیچ بنا و نهادی را با آن قابل قیاس نمی‌داند. تعبیراتی که در قرآن و روایات در این باره به کار رفته است، به خوبی این مدعا را روشن می‌کند.^۱ به تعبیر رهبری حکیم انقلاب، خانواده سلول جامعه است: «مسئله خانواده، مسئله بسیار مهمی است؛ پایه اصلی در جامعه است، سلول اصلی در جامعه است. نه اینکه اگر این سلول سالم شد، سلامت به دیگرها سرایت می‌کند؛ یا اگر ناسالم شد، عدم سلامت به دیگرها سرایت می‌کند؛ بلکه به این معناست که اگر سالم شد، یعنی بدن سالم است. بدن که غیر از سلول‌ها چیز دیگری نیست. هر جهازی، مجموعه سلول‌هاست. اگر ما توانستیم سلول‌ها را سالم کنیم، پس سلامت آن جهاز را داریم. مسئله اینقدر اهمیت دارد.»

در سایر تعابیر رهبری حکیم، خانواده کلمه طیبیه است به طوری که از خود نیکی و خوبی می‌تراود: «خانواده، کلمه‌ای طیبیه است. کلمه طیبیه هم خاصیتش این است که وقتی یک جایی به وجود آمد، مرتب از خود برکت و نیکی می‌تراود و به پیرامون خودش نفوذ می‌دهد. کلمه طیبیه همان چیزهایی است که خدای متعال آن را با همان اساس صحیح به بشر اهدا کرده. اینها همه کلمه طیبیه است؛ چه معنویات و چه مادیات.» بنابراین به تعبیر ایشان اگر در جامعه‌ای خانواده مستحکم شد «وزن و شوهر حقوق یکدیگر را رعایت کردند و با هم اخلاق خوش داشته و سازگاری نمودند و با همکاری هم مشکلات را برطرف نموده و فرزندان را تربیت کردند، جامعه‌ای که این طور خانواده‌ها را داشته باشد، به صلاح خواهد رسید و نجات پیدا خواهد کرد و اگر مصلحی در جامعه باشد، می‌تواند این طور جوامع را اصلاح نماید. اگر خانواده‌ای نبود، بزرگ‌ترین مصلحین هم بیایند، نمی‌توانند جامعه را اصلاح کنند.»

بنابراین جامعه بی‌خانواده، جامعه «آشفته‌ای است، جامعه نامطمئن است. جامعه‌ای است که در آن موارث فرهنگی و فکری و عقاید نسل‌ها به یکدیگر آسان منتقل نمی‌شود.

۱. خدای سبحان در آیه ۲۱ سوره مبارکه نساء، از پیوند ازدواج که موجب تشکیل خانواده می‌شود به «میثاق غلیظ» یا پیمان محکم یاد کرده است. در آیه ۷۲ سوره مبارکه نحل، خانواده «نعمت الهی» نامیده شد و نیز رسول گرامی اسلام آن را محبوب‌ترین و عزیزترین بنا نزد خدای سبحان توصیف کرده و فرمود است: «مَا بَنَى فِي الْإِسْلَامِ بِنَاءً أَحَبُّ إِلَيَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَأَعَزُّ مِنَ التَّوْبِيحِ»: «در منظر خدای متعال، هیچ نهادی در اسلام محبوب‌تر و عزیزتر از تشکیل خانواده برپا نشده است». همچنین از شاخصه‌های فرهنگی جامعه مطلوب از دیدگاه قرآن و روایات، خانواده‌محوری... بیان شده است (تقی‌زاده داوری، ۱۳۸۸).



جامعه‌ای که در آن تربیت انسان به راحتی و روانی صورت نمی‌گیرد. اگر جامعه‌ای خانواده نداشته باشد یا خانواده در آن متزلزل باشد، انسان در بهترین پرورشگاه‌های خود پرورش پیدا نخواهد کرد. خانواده که نبود، نوجوان نیست، کودک نیست، انسان نیست، مرد و زن صالح نیست، اخلاق نیست، انتقال تجربیات مثبت و خوب و با ارزش نسل گذشته به نسل بعد نیست. خانواده که نبود، مرکز تولید ایمان و دین‌باوری دیگر نیست. جوامعی که در آن خانواده سست و بی‌بنیاد است یا خانواده اصلاً تشکیل نمی‌شود یا کم تشکیل می‌شود، یا اگر تشکیل شد، متزلزل است و در معرض نابودی و فناست، در این جوامع مشکلات روانی و عصبی بسیار بیشتر از آن جوامعی است که در آنها خانواده‌هایی مستقر هستند و زن و مرد به یک نقطه و کانونی متصل‌اند.» به تعبیری دیگر «خانواده‌های آسیب‌دیده زمینه توسعه آسیب‌های اجتماعی را از محیط خانه به اجتماع فراهم می‌آورند. خانواده به عنوان نخستین کانون تجربه زندگی مشترک و جامعه‌پذیری کودکان، همان‌طور که می‌تواند در کنترل انحرافات اجتماعی نقش مؤثری داشته باشد، در صورت نابسامانی و بحرانی بودن کانون آن، در بروز بسیاری از آسیب‌های اجتماعی از جمله بزهکاری بسیار تأثیرگذار خواهد بود» (زعفران‌چی، ۱۳۸۵: ۱۰۰).

به تعبیر زعفران‌چی، از طریق خانواده بسیاری از مؤلفه‌ها و ویژگی‌ها به عنوان زیربنای توسعه اجتماعی، در خانواده به فرد انتقال می‌یابد. دین‌داری و تعهد، نظم و انضباط، آموزش‌های اولیه، اخلاق و تربیت فردی و اجتماعی و... در خانواده ترویج و به فرزندان منتقل می‌شود و خانواده در روند توسعه می‌تواند به صورت مستقیم یا غیرمستقیم تأثیرگذار باشد:

«الف) توسعه نیاز به تفکر خلاق، اعتقاد به توان خودی و باور به توسعه دارد. اگر هدف‌های توسعه با ارزش‌های مذهبی هماهنگ شود، خانواده آن را درونی می‌کند و امکان عمل به آن را فراهم می‌سازد.

ب) توسعه نیاز به نخبگان و متخصصان دارد. مسلماً متخصصان، بیشتر در نهادهای آموزشی رسمی آموزش می‌بینند، اما خانواده در ایجاد انگیزه برای شغل و تخصص‌های مختلف نقش مؤثری دارد.

ج) توسعه نیاز به سرمایه اولیه دارد. در کشورهای جهان سوم و نیز در کشورهای صنعتی، واحدهای خانوادگی شروع صنعت را امکان‌پذیر کردند. ژاپن نمونه بارز این وضعیت است.



از آنجا که دولت در امر توسعه تنها نقش هدایتگر و راهنما را دارد، لازم است رکن‌های دیگری در فراهم کردن وجدان، تعهدکاری، وفاداری و دلسوزی نقش لازم را ایفا کنند و این امر به شکل نظام‌مندی از جانب خانواده قابلیت اجرا دارد.

د) توسعه نیاز به صرفه‌جویی برای کاهش مصرف و هدایت سرمایه برای تولید کالاهای سرمایه‌ای دارد. تشویق اعضای خانواده مصرف را کنترل می‌کند. خانوارها کالاهای جایگزین‌شده را می‌پذیرند یا رد می‌کنند و در نهایت خانواده امکانات سرمایه‌گذاری را فراهم می‌آورد.

ه) توسعه، جمعیتی متعادل را طلب می‌کند و در نهایت هر فعالیت مؤثر بر سیاست جمعیتی، از طریق خانواده در فرآیند توسعه تأثیرگذار است» (زعفران‌چی، ۱۳۸۵: ۱۰۱-۱۰۰).

حال با توجه به اینکه کلید همه تحولات و پیش‌ران توسعه و پیشرفت جامعه بر پایه این نهاد است، باید همه تلاش‌ها و اقدامات رسمی و غیر رسمی برای تقویت نهاد خانواده و کارکردهای آن باشد و در سیاست‌گذاری‌ها و قانون‌گذاری‌ها این محوریت خانواده مد نظر قرار گیرد. با این حال، آنچه در واقعیت مشاهده می‌شود، گفتمان خانواده، به صورت کامل با همه مدل‌ولاتش ساری و جاری نشده است و به‌رغم اهمیت و ضرورت فراوان و تأکیدهای ویژه اسلام و کارکردهای متعدد این نهاد برای جامعه، در شرایط کنونی نهاد خانواده با آسیب‌ها، مشکلات و تغییرات فراوانی روبه‌رو شده است. از سوی دیگر در جوامع مدرن یا جوامعی که با اقتضانات مدرنیسم از قبیل تکنولوژی، به وجود آمدن نهادهای جدید و کم‌رنگ شدن نهادهای سنتی و ... مواجه شده‌اند، در کنار نهاد خانواده، نهاد آموزش و پرورش و نهاد رسانه نیز به وجود آمده است. این نهادها با یکدیگر ارتباط دارند و بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند، اما به وضوح می‌توان شاهد بود نهادهای مدرن بر نهادهای سنتی تأثیرگذارترند.

تا قبل از آغاز مدرنیسم، خانواده بدون دغدغه کارکردهای خود را مد نظر داشت و اعضای خانواده برای رسیدن به اهداف جمعی و فردی تلاش می‌کردند و کمتر درگیر مسائلی می‌شدند که امروز در خانواده‌ها وجود دارد. اما پس از پیدایش و تأثیر مدرنیته، خانواده نیز از زمان قاجار به بعد، در برخی موارد با تأثیرات مدرنیته همسو و همساز شد و حضور ارزش‌ها در خانواده تا حدودی رنگ باخت. شیوه‌های نوین همسرگزینی نظیر ازدواج‌های اینترنتی، تغییر الگوی روابط خویشاوندی، سست شدن رابطه والدین و فرزندان با یکدیگر و نیز با سایر



خویشاوندان، افزایش اختلافات خانوادگی و ناهنجاری‌های اخلاقی و اجتماعی در خانواده و جامعه، افزایش طلاق و... خود نتیجه دوری از آموزه‌های اصیل اسلامی و از آسیب‌های حضور مدرنیته و فرهنگ غربی در خانواده ایرانی است (جوکار، ۱۳۹۱: ۸۸۸). بنابراین ضرورت می‌یابد سایر نهادها در جامعه اسلامی، تقویت‌کننده و تحکیم‌بخش گفتمان خانواده اسلامی باشند.

بدین علت حاکمیت‌ها و دولت‌ها بر اساس ایدئولوژی حاکم و منتخب، سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی ویژه‌ای برای این نهاد می‌کنند که در قالب سیاست‌های فرهنگی، رسانه‌ای، اجتماعی و خانواده‌ای نمایان می‌شود. این سیاست‌ها برای نهادهای فرهنگی، حمایتی، رسانه‌ای، آموزشی و... خط‌مشی‌گذاری ویژه‌ای می‌کنند. از منظر جامعه‌شناسی، بر فراز همه نهادهای جامعه، فرانهادی وجود دارد که همان نظام فرهنگی و گفتمان حاکم است. گفتمان حاکم بر جامعه اسلامی همان دین مبین اسلام است که ایدئولوژی حاکم و منتخب در جامعه است و مبانی، اصول و سیاست‌ها از این منبع مقدس که شامل آیات و روایات و فقه شیعی است، استخراج می‌شود. نکته مهمی که در اینجا ضرورت پیدا می‌کند، بررسی وضعیت خانواده در اسناد سیاستی و مقایسه آن با وضعیتی است که در دین مبین اسلام برای آن ترسیم شده است. در نتیجه دو سؤال اصلی در اینجا مطرح می‌شود:

۱. شبکه مفاهیم اسلامی در موضوع خانواده با رویکرد کارکردی-ساختی چیست؟
۲. وضعیت نهاد خانواده در اسناد سیاستی به چه صورت است؟
۳. از مقایسه سؤال ۱ و سؤال ۲ چه نتایجی به دست می‌آید؟

در این مقاله برای بررسی وضعیت نهاد خانواده در اسناد سیاستی به سند سیاستی «اهداف و اصول تشکیل خانواده و سیاست‌های تحکیم و تعالی آن» مراجعه می‌شود. در این پژوهش برای گردآوری اطلاعات، از روش اسنادی استفاده شده و پژوهشی مبتنی بر شواهد برگرفته از مطالعه اسناد مانند آرشیوها یا آمار رسمی است (مجدفر، ۱۳۸۲: ۲۷۶). در این قسمت روش اسنادی به دو بخش کتابخانه‌ای و سندپژوهی تقسیم می‌شود. در روش کتابخانه‌ای، محقق با استفاده از فیش برداری به یک معرفت جدید دست می‌یابد. «در تحقیق کتابخانه‌ای، اگر محقق با بیرون کشیدن تکه سنگ‌هایی از بناهای از قبل ساخته‌شده بتواند به ساخت بناهای جدیدی دست یابد که از یک معماری و کارکردی منطقی برخوردار باشد، توانسته است به



معرفتی علمی دست یابد. معرفت علمی انحصاراً با تجربه حاصل و اثبات نمی‌شود، استدلال نیز ابزاری برای اثبات معرفت علمی است» (محسنیان راد، ۱۳۹۰). منظور از سندپژوهی رجوع به اسناد و سیاست‌های مصوب دولتی است. برای تحلیل داده‌های گردآوری‌شده هم روش فن مقایسه دائمی (سیدامامی، ۱۳۸۹: ۱۶۶) به کار رفته است.

چارچوب مفهومی و نظری

هر جامعه‌ای متشکل از تعدادی نهاد است که هرکدام کارکرد و وظایف خاص خود را دارند. علاوه بر این، هر جامعه‌ای جدا از نهادهایش، نیازهای کارکردی خاصی دارد که برای بقای آن جامعه باید این کارکردها توسط این نهادها پاسخ داده شوند. در این زمینه پارسنز با به کارگیری مفهوم «کارکرد» توانست به تحلیل جنبه‌های پویای نظام اجتماعی بپردازد؛ زیرا مباحث کارکردی به دنبال تبیین چگونگی ارتباط و مناسبات میان مقوله‌های ساختاری ایستا در نظام اجتماعی است. از این رو، پارسنز به دنبال قالبی نظری با ماهیت کارکردی ساختاری بود؛ زیرا با کمک آن می‌توانست هم شیوه بقا و حفظ و هم نحوه گسترش نظام‌های اجتماعی را تحلیل کند» (اعتمادی‌فر، ۱۳۸۹: ۱۵ به نقل از Hamilton, 1999: 87-93). آنچه به لحاظ ذهنی، پرسش اصلی پارسنز محسوب می‌شود، همان دغدغه همیشگی نظم در جامعه و چگونگی حصول آن است. اینکه چگونه نظم در جامعه به وجود می‌آید یا در طول زمان به صورتی سامان‌مند و در طیفی گسترده تغییر حاصل می‌شود (اعتمادی‌فر، ۱۳۸۹: ۱۵ به نقل از Hamilton, 1999: 93). از این رو یکی از دال‌های اصلی نظریه پارسنز، مفهوم کارکرد است. این مفهوم معانی گوناگونی در نظام اداری، ریاضیات، زیست‌شناسی و... دارد، ولی جامعه‌شناسان بیش از همه بر سه معنای کار، وظیفه و نقش انگشت می‌گذارند. به سخن دیگر، فونکسیون عبارت از کارکردی است که هر پدیده در نظام اجتماعی دارد. آنچه مد نظر است، کار فردی و حتی وظیفه به طور کلی نیست، بلکه کارکرد در نظامی ویژه مطرح است (خانی، ۱۳۹۱: ۲۹۰) و بیشتر سه ویژگی برای آن قائل می‌شوند:

الف) کارکرد ویژگی‌های اجتماعی در کل نظام؛

ب) ویژگی‌های اجتماعی، وظایف جامعه‌شناختی برعهده دارند.

ج) ویژگی‌های اجتماعی ضرور و گریزناپذیرند.

بر این پایه، کارکردگراها به دنبال تأثیر کار، نقش و وظیفه به عنوان شکلی از عمل اجتماعی هستند (توسلی، ۱۳۷۴: ۲۱۷). کارکرد «مجموعه فعالیت‌هایی است که برای برآوردن یک نیاز یا نیازهای نظام انجام می‌گیرد» (ریترز، ۱۳۸۹: ۱۳۱). از نظر پارسنز «مفهوم کارکرد برای فهم همه نظام‌های زنده است. در واقع، مفهوم کارکرد پیامد و نتیجه ضروری نظام زنده‌ای است که برخی خصوصیاتش را شرح می‌دهد، که برخی از آنها به روابط نظام و محیط و بعضی دیگر به روابط اجزای درونی خود نظام مربوط هستند» (روشه، ۱۳۷۶: ۷۴-۷۳). از نظر او، حیات هر نظام به وجود چهار نوع کارکرد بستگی دارد که عبارت‌اند از: سازگاری (تطبیق)^۱، دستیابی به هدف^۲، انسجام^۳ و پایداری^۴ (سکون یا نگهداشت الگو) (آزاد ارمکی، ۱۳۸۸: ۴۴؛ کرایب، ۱۳۸۹: ۵۹). کارکردی که با محیط سازگاری دارد در حقیقت حکایت از تمایل هر نظامی در سازش دادن نیازهایش با شرایط خارجی دارد (آزاد ارمکی، ۱۳۸۸: ۴۵)؛ یعنی هر نظامی باید خودش را با موقعیتی که در آن قرار گرفته است تطبیق دهد و هم خودش را با محیط و هم محیط را با نیازهایش سازگار کند (ریترز، ۱۳۸۹: ۱۳۱؛ کرایب، ۱۳۸۹: ۵۹). کارکرد دوم دستیابی به هدف، بیان‌کننده این است که هر نظامی باید اهداف اولیه‌اش را تعریف کند و عملش برای دستیابی به آنها باشد (آزاد ارمکی، ۱۳۸۸: ۴۵؛ ریترز، ۱۳۸۹: ۱۳۱؛ کرایب، ۱۳۸۹: ۵۹). زیر این مقوله پارسنز مجموعه کنش‌هایی را جای می‌دهد که می‌خواهند هدف‌های نظام را تعیین کنند و برای رسیدن به این هدف‌ها و گرفتن پاداش مطلوب، منابع و انرژی‌ها را بسیج و هدایت می‌کنند (توسلی، ۱۳۸۴: ۲۴۶).

تعریف خانواده

خانواده شاید در ابتدا مفهومی ساده و همه‌فهم به نظر برسد، اما با مراجعه به منابع علمی این موضوع به وضوح مشخص می‌شود که خانواده مفهومی پیچیده و چندبعدی است، به گونه‌ای که رشته‌های دانشگاهی درباره آن اظهار نظر کرده‌اند و هرکدام از منظر خود و بر اساس نیاز و تخصص‌شان این مفهوم را مورد بحث قرار داده‌اند.

خانواده در لغت به معنی خاندان، دودمان، تبار، اهل خانه و اهل بیت است (دهخدا، ۱۳۷۷: ۹۴۳۸). فرهنگ دهخدا «خانواده را یگانه سازمان اجتماعی می‌داند که بادوام و همگانی است

1. Adaptation
2. Goal Attainment
3. Integration
4. Latency



و از دیرباز در زندگی بشرهای ماقبل تاریخ نیز وجود داشته و حتی قبل از عبادتگاه و دولت و هر سازمانی که برای تمرکز فعالیت آدمی به وجود آمده است، خانواده وجود داشته است. گرچه در طول تاریخ خطرهایی برای آن پیش آمده و بر اثر آن نزدیک بوده است حتی خانواده از بین برود، ولی چون روابط انسانی در این سازمان بیشتر و بهتر از سایر روابط دیگر برآورنده مهم‌ترین خواست‌های حیاتی انسان است، موجب شد که این سازمان بتواند به کار مستمر خویش ادامه دهد و از جمع به پراکندگی نگراید» (دهخدا، ۱۳۷۷: ۹۴۳۸).

اعزازی «خانواده» را برگردان واژه لاتین Family از ریشه Familia به معنای «برده» و «مستخدم» می‌داند. «این تحول لغوی تحول مفهومی را نیز می‌رساند؛ بدین معنا که در گذشته، نظام خانواده گسترده بود و شامل غیر اعضای خانواده نظیر خدمتکار هم می‌شد. در این تعریف به جای پیوند خونی اعضا، تعداد افراد دخیل در امر تولید اهمیت می‌یابد، اما امروزه خانواده به نظام هسته‌ای تبدیل شده که مبتنی بر رابطه نسبی یا سببی میان اعضای خانواده است» (اعزازی، ۱۳۷۶: ۱۰).

آراسته خو (۱۳۸۱) معتقد است پیوند ویژگی زیستی خانواده با سایر خصوصیات به ویژه فرهنگی- اجتماعی آن که متغیر و متحول است، مشکل اصلی در تعریف خانواده است. بر این اساس، خانواده هم نهاد اجتماعی و هم سازمان اجتماعی، هم گروه اجتماعی و نیز یک جامعه کوچک و اولیه است. از این رو «نهاد خانواده کلیت تام به هم بافته و تافته‌ای است که در آن اجزا تابعی از یکدیگرند که به عنوان هسته اساسی زندگانی اجتماعی تلقی می‌شود و علاوه بر تولید مثل و برخوردارکردن از تربیت‌های گونه‌گون، وظیفه تأمین وحدت و همبستگی اجتماعی را بر عهده داشته، به بقای نظامات اجتماعی و تقارن عمومی مدد کرده و هدف اجتماعی کردن فرد را تعقیب کرده است به طوری که هیچ نهاد، سازمان و گروهی دیگر نتوانسته است جایگزین ساختار و کارکردهای آن شود» (آراسته‌خو، ۱۳۸۱: ۵۳۴). «از لحاظ سازمانی، خانواده گروهی اجتماعی متشکل از افراد بالغ (حداقل دو نفر با جنس مختلف که با یکدیگر ازدواج کرده‌اند) و فرزندان که ثمره ازدواج آنان بوده، تعریف شده است» (آراسته‌خو، ۱۳۸۱: ۵۳۴). اما در مقایسه دو تعریف فوق، در تعریف دوم جهات و جنبه‌های فرهنگی- اجتماعی خانواده نادیده گرفته شده است؛ به طور کلی گرچه خانواده از ازدواج و عمل توالد و تناسل ناشی شده و تابع رسوم و مقررات رایج در جامعه خود است، اما خود منشأ امور مذکور نیز هست.



در یک جمع‌بندی می‌توان گفت در هر جامعه انسانی، پنج صفت اساسی برای خانواده می‌توان قائل شد: «الف) رابطه زناشویی؛ ب) نوعی قرارداد زوجیت که موجبات استقرار و دوام رابطه زناشویی را فراهم می‌سازد؛ ج) نظامی برای مشخص کردن تعلق افراد از نظر اسمی که متضمن وجود وجهی در شمارش اخلاف نیز هست؛ د) منابع مشترک اقتصادی که به طور اخص به تأمین نیازهای غذایی و آموزشی فرزندان اختصاص می‌یابد؛ ه) یک محل اقامت، یک کانون یا اشیایی مشترک» (بیرو، ۱۳۸۰: ۱۳۰). به علاوه به نظر می‌رسد در تعریف خانواده باید ساختار، کارکرد، نقش و نوع رابطه را در نظر گرفت. بر این اساس خانواده در درجه اول یک نهاد اجتماعی است با یک ساختار معین. این نهاد متشکل از نقش‌های متعدد است از جمله نقش پدری، مادری و فرزندی و خویشاوندی که هرکدام مسئولیت‌هایی را عهده‌دار هستند. روابط اعضای این گروه در ابتدا بر اساس یک قرارداد حقوقی برقرار می‌شود و در ادامه بر مبنای عاطفه و محبت بین اعضا ادامه می‌یابد. این نهاد دارای کارکردهایی است که در نهایت، جامعه از آن منتفع می‌شود. از جمله این کارکردها تربیت فرزندان است، که فرایندی ارتباطی را طی می‌کند و فرهنگ غالب بر آن خانواده و جامعه را به فرزندان منتقل می‌کند.

در بررسی کارکردهای خانواده باید همچون سایر امور و پدیده‌های اجتماعی، گذشته تاریخی و زمان و مکان آن را نیز در نظر گرفت. در زمان حاضر می‌توان دو نوع خانواده با دو نوع رویکرد متفاوت را تشخیص داد: خانواده سنتی با کارکردهای سنتی و خانواده غیر سنتی معاصر با وظایف و کارکردهای نوین (تقوی، ۱۳۷۴: ۶۰). همین که یک جامعه شروع به جایگزین کردن الگوی کشاورزی با الگوی صنعتی می‌کند، کارکردهای خانواده نیز دگرگون می‌شود و مهم‌ترین پیامد آن جانشینی خانواده هسته‌ای به جای خانواده گسترده است (کوئن، ۱۳۷۰: ۱۲۹). از این رو در گذشته خانواده وظایف گسترده و متنوعی داشت مانند وظایف اقتصادی، آموزشی، فرهنگی، درمانی، بهداشتی، دینی و حتی نظامی و نظایر آن که به تدریج برخی از این وظایف بر عهده دولت‌ها و حکومت‌ها نهاد شد (آراسته‌خو، ۱۳۸۱: ۵۳۷). همین که تولید اقتصادی از خانه به کارخانه انتقال می‌یابد، این ضرورت برای نهادهای آموزش رسمی پیش می‌آید که نقش بیشتری را در فراگرد اجتماعی شدن به عهده بگیرند (کوئن، ۱۳۷۰: ۱۲۹). در جوامع صنعتی مدارس، مؤسسات اقتصادی، مذهبی و



حکومتی بسیاری از کارکردهای خانواده را بر عهده گرفته‌اند. بر این اساس امروزه دولت بیشتر کارکردهای حمایتی و حفاظتی خانواده را عهده‌دار شده است (کافی، ۱۳۸۵: ۲۰۷). به عقیده کنیگ،^۱ مهم‌ترین وظیفه خانواده امروزی حول شخصیت دور می‌زند؛ از این رو خانواده کنونی به منزله یک واحد شخصیت‌های متعامل است که مهم‌ترین وظیفه آن تشدید محبت بین زن و شوهر و پرورش شخصیت فرزندان است (کنیگ، ۱۳۵۳: ۱۶۵).

با وجود این جامعه‌شناسان کارکردهای متعددی برای خانواده بیان کردند که اختلال در هر کدام، سبب آسیب و اختلال در جامعه می‌شود. ویلیام آگبرن^۲ و کلارک تیبیتس^۳ در سال ۱۹۳۴ شش کارکرد اساسی خانواده را یادآور شدند که عبارت‌اند از:

۱. تولید مثل؛
۲. حمایت و مراقبت؛
۳. جامعه‌پذیری؛
۴. تنظیم رفتار جنسی؛
۵. عطف و همراهی؛
۶. تأمین پایگاه اجتماعی (بستان، ۱۳۸۹: ۶۳).

از کارکردهای دیگر خانواده باید به آموزش، تربیت دینی، تأمین پدر مشروع، کنترل اجتماعی، تأمین نیازهای اقتصادی، انتقال کالاهای مادی، گذراندن اوقات فراغت، رشد و تثبیت شخصیت، استمرار تضادهای اجتماعی، استمرار فاصله طبقاتی و ایجاد تغییرات اجتماعی اشاره کرد (بستان، ۱۳۸۹: ۶۴-۶۳؛ کوئن، ۱۳۷۱: ۱۳۲-۱۳۱؛ کافی، ۱۳۸۵: ۲۰۶-۲۰۴). با دیدگاهی روان‌شناسانه می‌توان پنج کارکرد برای خانواده بیان کرد:

۱. کارکرد انجام وظیفه: هر خانواده سه وظیفه پایه دارد که شامل اموری از قبیل تأمین نیازهای اولیه مانند خوراک، پوشاک، مسکن، امنیت و مراقبت بهداشتی می‌شود. وظایف تحولی و وظایفی هستند که باید برای تضمین رشد سالم اعضا به موازات برآوردن نیازهای اولیه زندگی مورد توجه قرار گیرند. این نیازها عبارت‌اند از: فراهم آوردن زمینه آموزش و کمال خانواده، تأمین محبت، تکریم متقابل، درک متقابل، ایجاد صمیمیت میان همسران با هم و والدین با فرزندان؛ وظایف بحرانی که خانواده در حوادث و رخدادها مهارت توانایی مقابله با آنها را مورد توجه قرار می‌دهد (حسینی، ۱۳۸۸: ۱۰۳).

1. Samuel Koenig
2. William F. Ogburn
3. Clark tibbitts

۲. **ارتباط:** یکی دیگر از کارکردهای خانواده، کارکرد ارتباط است که شامل انواع ارتباط کلامی و غیر کلامی میان اعضای خانواده می‌شود (حسینی، ۱۳۸۸: ۱۰۵).

۳. **نقش‌ها:** کارکرد دیگر خانواده تعیین نقش‌هاست. نقش‌ها در قالب «رفتارهای توصیه‌شده و تکراری موجود در مجموعه‌ای از فعالیت‌های دوجانبه با سایر اعضای خانواده» تعریف شده است (حسینی، ۱۳۸۸: ۱۰۶).

۴. **دخالت عاطفی:** یکی از نیازهای اساسی اعضای خانواده، نیازهای عاطفی و هیجانی آنهاست که عبارت‌اند از: دوست داشتن، مورد محبت قرار گرفتن، عشق ورزیدن به دیگران، مورد حمایت قرار گرفتن از سوی اعضای خانواده، شاد شدن به وسیله اعضای خانواده و شاد کردن آنها و مانند اینها (حسینی، ۱۳۸۸: ۱۰۸).

۵. **کنترل:** این بُعد از کارکرد خانواده، از تأثیرات اعضای خانواده بر یکدیگر شکل می‌یابد. اعضای خانواده می‌توانند رفتار یکدیگر را کنترل کنند. کنترل با سبک صحیح و ابزارهای مناسب می‌تواند موجب سازندگی و بالندگی اعضای خانواده شود و در مقابل، سبک‌های کنترل غلط، بی‌اعتنایی، بی‌نظمی و تبلی را بر خانواده حاکم می‌کند (حسینی، ۱۳۸۸: ۱۰۹).

بر اساس نظریه ساختارگرایی پارسنز، بین جامعه و اجزای آن رابطه متقابل برقرار است. یکی از نهادهای مؤثر در هر جامعه‌ای خانواده است که نقش بسیار مهمی در بقای جامعه دارد. در همین زمینه بین خانواده و سایر اجزای جامعه نیز رابطه‌ای متقابل برقرار است؛ هم خانواده متأثر بر جامعه است و هم نهادهای جامعه بر خانواده. بر اساس نظریه پارسنز، خانواده یکی از خرده‌نظام‌های نظام اجتماعی کل محسوب می‌شود که کارکردهایی را برای بقای نظام و حفظ ارزش‌ها و هنجارها برای ایجاد نظم و تعادل در جامعه بر عهده دارد. از منظر کارکردگرایی ساختاری، خانواده به مثابه یک نهاد اجتماعی، توازن خود را در کل نظام اجتماعی حفظ کرده و توانسته است به بازتولید ارزش‌های خود بپردازد و آن را حفظ و به نسل‌های بعد منتقل کند (آزادارمکی و دیگران، ۱۳۷۹: ۷). از نظر پارسونز، دو کارکرد اصلی خانواده عبارت‌اند از: اجتماعی شدن اولیه و تثبیت شخصیت. از نظر وی، خانواده هسته‌ای مناسب‌ترین و کارآمدترین نوع خانواده برای پاسخگویی به نیازهای جامعه صنعتی است (گیدنز، ۱۳۸۶: ۲۵۵). پارسونز بر اهمیت خانواده و حفظ ثبات جامعه و سلامت



افراد و روی کارکردهای مثبت خانواده مانند تنظیم روابط جنسی و تولید مثل، جامعه‌پذیری، مراقبت و نگه‌داری فرزندان، تعیین پایگاه اجتماعی، حمایت عاطفی و تأمین عشق و محبت و امنیت فرد تأکید می‌کند و کارکردهای منفی خانواده را وجود علاقه عاطفی قوی بین اعضا و در نتیجه محدود کردن آنها توسط یکدیگر، نادیده گرفتن کار زنان در خانواده و خشونت خانوادگی می‌داند (ستوده و بهاری، ۱۳۸۶: ۵۳).

در بینش کارکردگرایانه، خانواده و نهادها و شیوه‌های کنش آنها بر اساس تأثیرشان در کلیت نظام اجتماعی تحلیل می‌شوند و چستی و بقای آنها بر حسب فایده‌ای که به کل نظام یا اجزای دیگر آن می‌رسانند، تبیین می‌شود. به طور کلی دو دسته عوامل باعث تغییر کارکردهای یک نهاد اجتماعی می‌شوند: تغییرات ارزشی و پیدایی نهادها یا شیوه‌های جایگزین. بر این اساس می‌توان به تبیینی کارکردی دست یافت که به موجب آن، ثبات و استحکام خانواده در گرو تداوم کارکردهای فردی و اجتماعی آن یا تغییر کارکردهای آن در شکل جایگزین شدن کارکردهای جدید به جای کارکردهای پیشین است؛ اما هنگامی که تغییر کارکردهای خانواده به صورت فقدان کارکردهای پیشین و عدم جایگزینی کارکردهای جدید بروز می‌کند، با وضعیت بی‌ثباتی و اختلال خانواده در سطح گسترده روبه‌رو خواهیم بود (بستان، ۱۳۸۹: ۲۳۱). پارسنز در تجزیه و تحلیل خود از کارکردهای خانواده به سه مورد زیر اشاره کرده است:

«۱. کاهش اهمیت خانواده به عنوان یک نهاد اقتصادی و سیاسی، و در نتیجه افزایش نقش آن در زمینه اجتماعی کردن فرزندان، مسائل تربیتی آنها و تقویت خانواده به عنوان پایگاهی حمایتی و عاطفی؛

۲. از هم پاشیده شدن خانواده تا جایی که به روابط خویشاوندی مربوط می‌شود؛ یعنی کاهش ارتباطات خویشاوندی در این نهاد، و در مقابل تقویت روابط در آن به عنوان یک نهاد هسته‌ای.

۳. رابطه زنان با جهان خصوصی خانواده، و در مقابل ارتباط مردان با جهان اقتصادی و سیاسی خانواده.

از دیدگاه پارسنز، این‌گونه تحولات و تغییرات تحت عنوان نظریه کارکردی خانواده برای این نهاد پدیدار شد. پارسنز تحول اجتماعی و صنعتی شدن جامعه، پیدایش نهادهای جدید



و عواملی از این قبیل را به عنوان عوامل عمده در تغییر وظایف خانواده معرفی کرده است» (شیخی، ۱۳۸۰: ۴۵).

آبرل^۱ و همکارانش نیز از شرایطی بنیادی سخن می‌گویند که اگر وجود نداشته باشند، جامعه‌ای نیز به جای نخواهد ماند:

۱. نخستین عامل به ویژگی‌های جمعیتی جامعه مربوط است. اگر جمعیت هر جامعه‌ای نابود یا پراکنده شود، وجود جامعه آشکارا در خطر خواهد افتاد. دوم اینکه يك جمعیت بی‌اعتنا برای جامعه تهدید به شمار می‌آید. سوم، جنگ «همه علیه همه» در داخل جمعیت يك جامعه، تهدیدی برای ادامه حیات آن به شمار می‌آید. به نظر کارکردگرایان ساختاری، جامعه با توافق اعضایش به هم پیوسته می‌شود. جامعه‌ای که با زور به هم پیوسته شده باشد، جامعه به معنای واقعی نیست. سرانجام، هر جامعه‌ای می‌تواند با جذب شدن در جامعه‌ای دیگر، از طریق الحاق، فتح و نظایر آن پایان گیرد (ریترز، ۱۳۸۹: ۱۲۸-۱۲۷). با وجود خانواده، جامعه به جمعیت سالم، هدفمند و منسجم خواهد رسید.

۲. روی دیگر سکه این بحث در مورد پیش‌نیازهای کارکردی، ویژگی‌هایی است که يك جامعه برای زنده ماندن باید آنها را داشته باشد. نخست، هر جامعه‌ای باید برای برخورد با محیطش روش‌های مناسبی داشته باشد. هر جامعه‌ای باید بتواند نیازهای لازم برای بقایش (خوراک، سوخت، مواد خام و نظایر آن) را از محیط بیرون بکشد. دوم، قضیه محیط زیست به نظام‌های اجتماعی دیگری برمی‌گردد که هر جامعه‌ای باید بتواند با آنها کنار بیاید. از جمله ابعاد این قضیه، بازرگانی، تبادل فرهنگی، ارتباطات کافی و دفاع نظامی شایسته در برابر دشمنی‌های بین جوامع است (ریترز، ۱۳۸۹: ۱۲۸). بخشی از این نیازها را خانواده پاسخ می‌دهد. با آموزش‌پذیری و مسئولیت‌پذیری، افراد خانواده در آینده برای جامعه اعضای شایسته‌ای برای برآوردن این نیازها می‌شوند.

۳. هر جامعه‌ای باید روش کارآمدی برای برقراری روابط جنسی داشته باشد. هر دو جنس باید انگیزش لازم را برای تولید مثل به میزان متناسب برای بقای جامعه، داشته باشند. این موضوع در خانواده قابل کنترل و نظارت است و از هرج و مرج جنسی جلوگیری می‌کند (ریترز، ۱۳۸۹: ۱۲۸).

۴. همچنین يك نظام ارتباطی کارآمد، پیش‌نیاز هر نوع نظام اجتماعی انگاشته شده است. عناصر سازنده این نظام عبارت‌اند از: زبان و راه‌های ارتباطی. زمانی که کارکردگرایان ساختاری از ارتباطات سخن می‌گویند، نظام‌های نمادین مشترکی را نیز در نظر دارند که افراد جامعه طی فراگرد اجتماعی شدن فرا می‌گیرند. نظام‌های نمادین مشترك يك نوع نظام فرهنگی ارزشی را امکان‌پذیر می‌سازند. همین نظام فرهنگی و نحوه شکل‌گیری آن از دیدگاه کارکردی-ساختاری، از همه مهم‌تر است. کارکردگرایان ساختاری نه تنها معتقدند نظام فرهنگی مشترکی باید در جامعه وجود داشته باشد، بلکه از نیاز به يك نظام مشترك ارزشی در سطح فردی نیز سخن می‌گویند. شاید مهم‌ترین کارکردش این باشد که موقعیت‌های اجتماعی را استوار، با معنی و پیش‌بینی‌پذیر می‌سازد. کارکردگرایان ساختاری همچنین استدلال می‌کنند جامعه به يك رشته هدف‌های مشترك و روشن نیاز دارد. هر جامعه‌ای به روش‌هایی برای تنظیم وسایل دستیابی به این هدف‌های مشترك نیاز دارد و نظام هنجاربخش همین کارکرد را به عهده دارد. همچنین هر جامعه‌ای باید تظاهرات عاطفی مردمش را تنظیم کند. از نکات بالا استنباط می‌شود که هر جامعه‌ای برای بقای خود، به اجتماعی کردن اعضایش نیاز دارد. این نیاز نیز در خانواده امکان‌پذیر می‌یابد (ریترز، ۱۳۸۹: ۱۲۹).

اگر خانواده بتواند نقش فرهنگی و ارتباطی خود را و به تعبیری دیگر، به عنوان یک نهاد ارتباطی، نقش رسانه‌ای خود را برای اعضایش، به خوبی ایفا کند، آن وقت باید برای نظام اجتماعی نیز الگو و راهنمای عمل باشد و برای نظام اقتصادی نیز قابلیت‌های لازم را تأمین و نیروی انسانی مورد لزوم را تربیت کند و ظرفیت انطباق نظام را با محیط افزایش دهد. اگر در مجموع، ولی فهرست‌وار کارکردهای خرده‌نظام‌های دیگر بیان شود، واضح‌تر خواهد بود. ما در نظام اجتماعی به دنبال انسجام و ثبات يك جامعه، در نظام سیاسی به دنبال تحقق اهداف تعهدآور يك نظام و در نظام اقتصادی به دنبال انطباق نظام با محیط اطراف هستیم. خانواده جایی است که این قابلیت را دارد که ظرفیت انطباق با محیط اعم از فیزیکی و اجتماعی را افزایش دهد (کلدی و فلاح‌مین‌باشی، ۱۳۸۸: ۷۴). از این رو خانواده نقشی کلیدی در آموزش و اجتماعی کردن اعضای خود دارد، به گونه‌ای که اعضا از این طریق می‌توانند رفتارهای اجتماعی مورد نیاز جامعه را فرا بگیرند. چنین راهبردی از دیدگاه جامعه‌شناسی



در کارکردگرایی ساختاری ریشه دارد. این رویکرد ارتباط نزدیکی با ساختار کل جامعه و فرایندهایی دارد که از آن طریق نهادهای اجتماعی با یکدیگر به طور متقابل و هماهنگ عمل می‌کنند، به نحوی که ساختار و حرکت اجتماعی در یک جامعه حفظ شود و جریان داشته باشد؛ یعنی وظایف گوناگون و مختلف درون جامعه را افراد و اعضای گوناگون باید به عهده بگیرند که همان مفهوم ساده کارکردگرایی است. از این رو خانواده به عنوان یکی از نهادهای کلیدی شناخته شده است که به فرد برای حفظ ساختار اجتماعی و پایدار نگه داشتن زندگی اجتماعی مسئولیت می‌دهد (شیخی، ۱۳۸۰: ۲۶). اکنون به اعتراف عموم صاحب‌نظران، بخشی عمده از کارکردهای پیشین خانواده کلاً یا بعضاً به نهادهای جایگزین محول شده است. کارکردهایی مانند تنظیم رفتار جنسی، تولید مثل، حمایت و مراقبت، جامعه‌پذیری، تربیت دینی و تولید اقتصادی بعضاً یا کلاً به وسیله نهادهای دیگر یا شیوه‌های غیرنهادینه ایفا می‌شوند و از نقش خانواده در کنترل اجتماعی تا حدود زیادی کاسته شده است (بستان، ۱۳۸۹: ۲۳۲-۲۳۱). به نظر می‌رسد پاره‌ای از تغییرات نهادی مانند انتقال بخشی از کارکرد جامعه‌پذیری و کارکردهای اقتصادی به عوامل خارج از خانواده مانند رسانه، مدرسه، محیط‌های کاری و... که به اقتضای زندگی شهری و تمدن صنعتی جدید به وجود آمده‌اند، واقعیت‌های ضروری و گریزناپذیرند و ایده بازگشت به ساختارهای جامعه سنتی در این موارد با توجه به واقعیت‌های موجود، امکان‌پذیر نباشد (بستان، ۱۳۸۹: ۲۳۲-۲۳۱).

فرهنگ میانجی‌کنش متقابل میان کنشگران است و شخصیت و نظام اجتماعی را با هم ترکیب می‌کند (ریتزر، ۱۳۸۹). در دیدگاه پارسنز، این نظام، نظام مسلط و کنترل‌کننده سایر نظام‌هاست و اصول، ارزش‌ها و خط‌مشی‌های سایر نظام‌ها را تعیین می‌کند. ذیل نظام اجتماعی، چهار خرده‌نظام قرار دارد. یکی از این خرده‌نظام‌ها خرده‌نظام فرهنگی و دیگری خرده‌نظام اجتماعی است. بر اساس نظریه کارکردگرایی ساختاری پارسنز، اجتماع جامعه‌ای یا همان خرده‌نظام اجتماعی (متناظر با نظام اجتماعی در نظام عمومی کنش) با نهادهای کنترل اجتماعی از نظام حقوقی گرفته تا قوانین غیررسمی رفتاری‌ای که در اختیار دارد، به واسطه فرایندهای جامعه‌پذیری یا همان خرده‌نظام فرهنگی (متناظر با نظام فرهنگی در نظام عمومی کنش) و از طریق خرده‌نظام‌هایی مانند مدرسه و خانواده در جهت بیان و انتقال فرهنگ و باورهای جامعه می‌تواند ارزش‌های فرهنگی و هنجارهای جامعه را به افراد آموزش



دهد (ریترز، ۱۳۸۹). به علاوه در پیش‌نیازهای کارکردی جامعه بیان می‌شود که هر جامعه‌ای نیازمند یک نظام ارتباطی است. «یک نظام ارتباطی کارآمد، پیش‌نیاز هر نوع نظام اجتماعی انگاشته شده است. عناصر سازنده این نظام عبارت‌اند از: زبان و راه‌های ارتباطی. زمانی که کارکردگرایان ساختاری از ارتباطات سخن می‌گویند، نظام‌های نمادین مشترکی را نیز در نظر دارند که افراد جامعه طی فراگرد اجتماعی شدن فرا می‌گیرند.» جدای از رسانه‌های جمعی و مدرن که سازنده این نظام ارتباطی هستند، خانواده اولین و مهم‌ترین نظام ارتباطی است که کودک بعد از تولد در آن قرار می‌گیرد و از طریق این نظام ارتباطی، اجتماعی می‌شود. علاوه بر این، مطابق دیدگاه گی روشه (۱۳۶۹) و گیدنز (۱۳۷۶)، شکل ارتباطات والدین، به عنوان الگوی مشخص بر روند شکل‌گیری شخصیت فرزندان عمل می‌کند و جهت‌دهنده جامعه‌پذیری آنهاست (ساروخانی و دودمان، ۱۳۸۹: ۱۰۷). بنابراین می‌توان گفت خانواده به عنوان یکی از خرده‌نظام‌های خرده‌نظام اجتماعی، یک خرده‌نظام ارتباطی یا به بیانی دیگر، یک رسانه است که وظیفه انتقال ارزش‌ها و هنجارهای جامعه را به اعضایش بر عهده دارد. این رسانه بودن خانواده ارضای نیازهای عاطفی، زناشویی و اجتماعی کردن و تربیت فرزندان را ممکن می‌کند.

در جمع‌بندی این بخش باید گفت خانواده یک نظام کنش است که در سطوح مختلف خود به کنش متقابل با جامعه، نهادهای جامعه و اعضای خود می‌پردازد. این خرده‌نظام مهم جامعه بسیار تأثیرپذیر از سایر خرده‌نظام‌های جامعه و به تعبیری نهادهای جامعه است. در عصر مدرنیته که بخشی از کارکردهای خانواده به سایر نهادها مانند رسانه و آموزش و پرورش واگذار شده، تلاش برای تقویت و تحکیم این نهاد از طریق نهادهای دیگر اهمیت زیادی می‌یابد. طبق نظریه کارکردگرایی ساختاری، نظام فرهنگی در تعامل با نظام اجتماعی به هدایت و کنترل این نظام و خرده‌نظام‌های آن می‌پردازد. نظام فرهنگی مسلط بر جامعه ایران، دین مبین اسلام است.

در اسلام، خانواده یکی از نهادهای زیربنایی بنیاد هستی و از ساختارهای اصلی جامعه اسلامی به شمار می‌آید که همگام با سایر ساختارهای جامعه در راه تحقق اهداف انسان، به عنوان خلیفه و جانشین خداوند، گام برمی‌دارد. با توجه به سطوح مختلف جامعه (فرد، خانواده، همسایگان، ملت، امت و...) خانواده مرکز ثقل جامعه اسلامی است (چراغی

کوتیانی، ۱۳۸۸: ۳۶). قداست ازدواج و خانواده، سد محکمی در برابر سوءاستفاده جنسی از زن به عنوان يك کالا یا ابزار فروش کالا، و در واقع مانع بردگی مدرن زن است. خطری که امروز نسل بشر را تهدید می‌کند، تقدس‌زدایی از کانون خانواده است (محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۹: ۱۱-۱۲). تشکیل خانواده ندادن و ازدواج نکردن به دلیل ترس از فقر و تنگدستی از حیل‌های شیطان برای گسترش فقر و فحشا در جامعه است (بقره/۲۶۸) و تأخیر در ازدواج به سبب ترس از تنگدستی، بدگمانی به خداوندی است که خود به ازدواج‌کنندگان وعده حمایت داده است (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۰: ۴۲). در اسلام، دوست‌داشتنی‌ترین اقدام نزد خداوند متعال، اقدام به تشکیل خانواده است (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۰: ۱۴). مسیر دین‌داری با ازدواج هموار می‌شود (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۰: ۱۵). به علاوه در احادیث این نکته ذکر شده است که مجرد باعث کاهش شخصیت انسانی می‌شود (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۰: ۱۹). اهمیت خانواده به حدی است که بهترین قدم‌ها، گام‌هایی هستند که برای تقویت پیوندهای خانوادگی برداشته شوند و بدترین گام‌ها، قدم‌هایی که در مسیر جدایی راه افتند (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۰: ۴۲).

جالب است بدانیم در کمتر کتابی سعی شده است خانواده از نگاه اسلامی تعریف شود (شاه‌آبادی، ۱۳۹۱: ۶۵). حتی برخی معتقدند «اسلام در تعریف خانواده نظری ویژه ندارد؛ همان‌گونه که در مورد سایر موضوعات جانبی نظر به خصوصی نداشته... و تنها در پی لغت و عرف عام مردم است» (قریشی، ۱۳۷۷: ۲۴). در تعریف خانواده در اسلام باید به اهداف و تعالیمی که دین برای ازدواج و تشکیل خانواده مد نظر قرار داده است، توجه کرد. از دیدگاهی «خانواده اسلامی نهادی است که از پیوند ولایی زن و مرد در حضور خدا و با هدف رسیدن به آرامش تشکیل می‌شود و با تربیت ولایی فرزندان، سبب رشد فردی و تعالی جامعه می‌گردد» (شاه‌آبادی، ۱۳۹۱: ۶۵). مطابق دیدگاه اسلام، خانواده مجموعه‌ای از افراد با رابطه‌های سببی (عقد ازدواج) و نسبی (والدینی- فرزندی و خواهر و برادری) است. این افراد نسبت به هم متناسب با نوع نسب و ارتباط، مسئولیت‌های اجتماعی، حقوقی، تربیتی، رفتاری، اقتصادی و دینی دارند. بر اساس این تعریف، از نظر تعالیم اسلام، خانواده شامل خانواده‌های هسته‌ای و گسترده می‌شود.



- با توجه به نقش‌ها و مسئولیت‌هایی که بیان شد، سه مرتبه خانواده در اسلام دیده می‌شود:
۱. خانواده مرتبه اول: زن و شوهر و فرزندان بدون واسطه؛
 ۲. خانواده مرتبه دوم: زن و شوهر و فرزندان، والدین زن یا شوهر؛
 ۳. خانواده مرتبه سوم: زن و شوهر و فرزندان، به علاوه والدین زن یا شوهر و دایی، خاله، عمو و عمه فرزندان (سالاری فر، ۱۳۹۱: ۳).

این اولویت‌بندی‌ها بر اساس مسئولیت‌های زن و شوهر نسبت به هم، والدین نسبت به فرزندان بدون واسطه و با واسطه، فرزندان نسبت به اجداد، عمو، عمه، خالی و دایی، و قوانین اقتصادی اسلام مانند نفقه، ارث، و زکات واجب، و قوانین حقوقی مانند ولایت جد پدری و دیه عاقله در نظر گرفته شده است (سالاری فر، ۱۳۹۱: ۱۳).

اسلام دیدگاهی ویژه نسبت به خانواده دارد. این دیدگاه به خصوص در ویژگی‌های کارکردی ساختی این نهاد در اسلام نمایان است. همان‌طور که در همین مقاله به آن اشاره شد، برای داشتن جامعه‌ای سالم باید خانواده‌ای سالم داشته باشیم که نتیجه آن به ظهور رسیدن کارکردهای خانواده برای جامعه است. در اسلام در آیات و روایات متعدد هم به کارکردهای ضروری و اساسی خانواده و تأثیر آن برای جامعه و هم به این موضوع اشاره شده است که برای کارایی و کارآمدی این کارکردها نیاز است زن و شوهر و فرزندان و خویشاوندان نسبت به یکدیگر وظایف و نقش‌هایی بر عهده گیرند از جمله نقش پدری، مادری و فرزندی، وظایف زن و شوهر به یکدیگر، و وظایف والدین به فرزندان و ... در این زمینه با بررسی آیات و روایات متعدد از کتاب‌های معتبر شیعی، کارکرد خانواده و به تبع آن ساختار خانواده از دیدگاه اسلام احصا شد که خلاصه آن در جدول زیر تشریح شده است.



	ویژگی‌های کارکردی	آرامش روانی / الفت و نزدیکی قلوب به یکدیگر / جلوگیری از هرج و مرج جنسی و فساد اخلاقی و اجتماعی / تولید و بقای نسل / انتشار آرمان توحید / پرورش فرزندان	بقره، ۱۸۷ / آل عمران، ۳۸-۳۳ / تحریم، ۶ / نحل، ۱۷۲ / نور، ۳۲، ۳۳ / روم، ۲۱ / اعراف، ۲۶، ۱۸۹ / ثعلبی، ۱۴۲۲، ج ۷: ۲۹۹ / لیثی واسطی، ۱۳۷۶، ج ۶۵ ح ۱۶۵۴ / ابن بابویه، ۱۴۱۳، ج ۲: ۶۳۱ ح ۳۲۱۴ / طبرسی، ۱۳۷۰، ج ۱: ۴۳۷ ح ۱۹۹۴ / کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵: ۳۷۳ ح ۶ / کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵: ۳۷۳ ح ۷: ۱۳۷۰، ج ۱: ۴۴۹ ح ۱۵۴۱ / کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵: ۳۵۹ ح ۲: ۱۴۱۳ / ابن بابویه، ۱۴۱۳، ج ۲: ۳۸۲ ح ۴۳۴۲ / کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵: ۳۳۳ ح ۱
بعد مدیریت خانه و خانواده	نقش قیمومیت مرد	تقسیم کار بین زن و شوهر	نساء، ۳۴ / موسوی همدانی، ۱۳۷۴، ج ۴: ۳۴۴-۳۴۰ / مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴۳: ۱۵۱، ج ۷ / مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴۳: ۸۱ ح ۱
ویژگی‌های کارکردی ساختی	نقش‌ها و وظایف مشترک زن و شوهر	محبت و مهربانی و عطاقت/ اخلاق و رفتار خوش / احترام / مدارا / تغافل / قناعت / راضی بودن به تقدیر الهی / حقوق متقابل / پاسخ دادن به غرایز جنسی	کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵: ۴۹۶ ح ۴ / ابن شعبه حرانی، ۱۳۶۳، ج ۱: ۴۶۹ ح ۱۳۶۳ / طبرسی، ۱۳۷۰، ج ۱: ۴۶۹ ح ۱۳۶۹ / ابن بابویه، ۱۳۶۹: ۴۸۷، ج ۳ / لیثی واسطی، ۱۳۷۶: ۱۴۳ ح ۳۱۹۷
	وظایف مرد	مدارا با زن / اظهار علاقه به همسر / خوش رفتاری / همنشینی با خانواده و غذا خوردن با آنان / شکیبایی مرد در برابر بد اخلاقی همسر / غیرت / کمک کردن به همسر / سلام کردن به اعضای خانواده / شاد کردن اعضای خانواده / آرایش مرد برای همسرش / امر به معروف و نهی از منکر / تعلیم و تربیت	نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۲: ۲۰۱ ح ۱۳۸۸ / الهندی، ۱۳۹۷، ج ۱۶: ۵۸۴ ح ۴۵۹۵۳ / شریف‌الرضی، ۱۳۷۸: ۴۰۳ / طبرسی، ۱۳۷۰، ج ۱: ۴۷۸ ح ۱۶۵۰ / ابن بابویه، ۱۴۱۳، ج ۳: ۴۲۲ ح ۴۵۳۳ / الآبی، ۱۹۸۱، ج ۱: ۲۳۸ / السمرقندی، ۱۴۱۳، ج ۳۴۴ ح ۵۲۶ / هندی، ۱۳۹۷، ج ۱: ۱۵۵ ح ۷۷۴ / ورام، ۱۴۱۰، ج ۲: ۱۲۲
	وظایف زن	حقوق شوهر بر همسرش / محبت به شوهر / کمک به شوهر / شکیبایی زن در برابر بد اخلاقی همسر / آرایش زن برای شوهرش	الآبی، ۱۹۸۱، ج ۱: ۲۳۸ ح ۲۴۲ / کلینی، ۱۴۱۳، ج ۵: ۹ ح ۱ / ابن بابویه، ۱۴۱۳، ج ۱: ۴۶۲ ح ۳۰ / دیلمی، ۱۴۱۲، ج ۱: ۱۷۵ ح ۱۴۱۲
	نقش پدری و مادری	محبت به خانواده و فرزندان / بوسیدن فرزندان / احترام به فرزندان	طبرسی، ۱۳۷۰، ج ۱: ۴۷۸ ح ۱۶۵۱ / السمرقندی، ۱۴۱۳، ج ۳۴۴ ح ۱۵۰۱ / ابن‌الحدید، ۱۳۸۷، ج ۲: ۱۵۲ ح ۲۷۲
	نقش فرزندی	احسان به والدین / احترام به والدین / ملائمت / فرمان برداری	بقره، ۸۳؛ نساء، ۳۶؛ انعام، ۱۵۱؛ اسراء، ۲۳؛ عنکبوت، ۸ / دعای ۲۴ صحیفه سجادیه / پاینده، ۱۳۶۳، ج ۱: ۴۹ ح ۲۵۴
بعد اقتصادی	نقش خویشاوندی	صله رحم	طبرسی، ۱۳۸۵، ج ۱: ۱۶۶
	بعد اقتصادی	تشویق به هزینه کردن برای خانواده / وظایف اقتصادی مرد در قبال همسرش / حمایت مالی فرزندان / استقلال اقتصادی زن	الهندی، ۱۳۹۷، ج ۱۶: ۲۷۶ ح ۴۴۴۰ / طبرسی، ۱۳۷۰، ج ۱: ۴۶۸ ح ۱۵۹۶ / کلینی، ۱۴۱۳، ج ۴: ۱۱ ح ۱ / الهندی، ۱۳۹۷، ج ۱: ۴۵۴۹۴ / نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۳: ۵۴ ح ۱۴۷۲۵ / نجفی، ۱۳۶۶، ج ۳: ۳۳۰ / شهید ثانی، ۱۴۱۰، ج ۵: ۴۶۹ ح ۱، بی تا، ج ۲: ۴۷ / مطهری، ۱۳۶۹: ۲۶۵-۲۶۴ / شیخ حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۱: ۲۱، ۲۴ و ۱۲۳

برای بررسی سیاست‌های خانواده، سند سیاستی «اهداف و اصول تشکیل خانواده و سیاست‌های تحکیم و تعالی آن» که از اصلی‌ترین اسناد سیاستی است مورد بررسی قرار گرفت. شورای عالی انقلاب فرهنگی در جلسه ۵۶۴ مورخ ۸۴/۴/۷ به پیشنهاد شورای فرهنگی و اجتماعی زنان، اهداف و اصول تشکیل خانواده و سیاست‌های تحکیم و تعالی آن را تصویب کرده که شامل مقدمه، تعریف خانواده، اصول و مبانی، هفت هدف، ۳۸ راهبرد و ۵۰ سیاست اجرایی است. در این سند، خانواده «گروهی است متشکل از افرادی که از طریق نسب یا سبب و رضاع با یکدیگر به عنوان شوهر، زن، فرزندان، مادر، پدر، برادر و خواهر در ارتباط متقابل اند و فرهنگ مشترکی پدید آورده‌اند و در واحد خاصی به نام خانواده زندگی می‌کنند». اصول و مبانی و همچنین اهداف این سند عبارت‌اند از:

اصول و مبانی

۱. نظام زوجیت از ارکان عالم خلقت و از آیات و نشانه‌های الهی است و وحدت زن و مرد در ابعاد انسانی و اختلاف آنها در بعد بشری از شاهکارهای خلقت و موجب تداوم و تکامل حیات آنان است.
۲. زن و مرد بر اساس حکمت الهی با لحاظ تفاوت‌های طبیعی آنها باید از حقوق انسانی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی عادلانه برخوردار شوند.
۳. خانواده واحد بنیادین جامعه و کانون اصلی رشد و تعالی انسان است. قوانین و مقررات و برنامه‌های کشور باید در جهت آسان کردن تشکیل خانواده، حمایت و پاسداری از قداست آن و استواری روابط خانوادگی بر پایه حقوق و اخلاق اسلامی باشد.
۴. نتایج ازدواج ایجاد مودت، رحمت و آرامش میان زن و شوهر است و با تکریم و احسان توسط فرزندان و رحمت و تربیت توسط والدین تداوم و تکامل می‌یابد.
۵. اعضای خانواده به ویژه والدین نسبت به حفظ حرمت و صیانت خانواده از آفات و آسیب‌ها و توانا کردن اعضا در ابعاد شناختی و رفتاری برای هدایت آنها در مسیر الی الله و حصول به حیات طیبه مسئول هستند.
۶. تربیت و عواطف اجتماعی به عنوان مهم‌ترین ویژگی‌های نظام انسانی از خانواده نشئت می‌گیرد و توجه به نقش محوری زن به عنوان محور عاطفه و تربیت و نقش محوری مرد در امر تربیت و تأمین معیشت و اداره زندگی، امری ضروری است.

اهداف

۱. تحقق دیدگاه اسلام در خصوص اهمیت جایگاه، منزلت و کارکردهای خانواده در نظام اسلامی؛
 ۲. حمایت از تشکیل، تحکیم و تعالی نهاد خانواده و پیشگیری از تزلزل و فروپاشی آن؛
 ۳. ارتقای سطح فرهنگی و تربیتی اعضای خانواده به منظور ایفای نقش آن در سلامت و بهبود فرهنگی جامعه؛
 ۴. همگرایی و هماهنگی در همه سیاست‌ها و برنامه‌ریزی‌ها در موضوع خانواده به منظور بهبود وضعیت تشکیل، تحکیم و تعالی خانواده؛
 ۵. آگاهی افراد خانواده نسبت به حقوق و وظایف یکدیگر و زدودن نگرش‌های غلط جامعه؛
 ۶. گسترش و تعمیق ارزش‌های اصیل اسلامی در خانواده برای تربیت نسل سالم، با ایمان، مسئول و مؤثر در رشد خود، خانواده و جامعه؛
 ۷. ایمن‌سازی خانواده از آسیب و بحران‌های اجتماعی و حمایت از خانواده‌های آسیب‌دیده.
- با بهره‌گیری از روش فن مقایسه دائمی با مقایسه بندهای سیاستی و تدقیق و پالایش دسته‌های به وجودآمده و ایجاد شبکه‌ای از روابط و مضامین میان آنها، مقولات اصلی و فرعی آن مطابق جدول زیر به دست آمد.



ردیف	مقوله‌های مرکزی	مقوله‌های فرعی
۱.	اهمیت دیدگاه ایرانی-اسلامی نسبت به نهاد خانواده	<p>۱. اهمیت اسلام در ترسیم الگوی مطلوب خانواده سبب تحکیم و تعالی آن می‌شود.</p> <p>۲. محوریت فرهنگ اسلامی و تقویت آن در ابعاد مختلف خانواده باعث تحکیم و تعالی خانواده می‌شود.</p> <p>۳. کارکرد تربیتی خانواده باید برای تحکیم و تعالی خانواده بر اساس ارزش‌های اسلامی صورت گیرد.</p> <p>۴. تأکید بر آشنایی زوجین با فرهنگ اسلامی در زمینه‌های مختلف زندگی در جهت تحکیم و تعالی خانواده</p> <p>۵. نقش آداب و سنن ملی در ارتقای فرهنگ خانواده‌ها و جامعه و تحکیم خانواده‌ها</p> <p>۶. ضرورت اخلاقی محور شدن روابط اعضای خانواده برای تحکیم و تعالی خانواده</p>
۲.	اهمیت کارکردهای خانواده	<p>۱. وجود نگاه نظام‌مند در برنامه‌های توسعه و بهینه‌سازی کارکردهای خانواده بر اساس الگوی اسلامی سبب تحکیم و تعالی خانواده می‌شود.</p> <p>۲. در نتیجه مصونیت و امنیت خانواده، تحکیم و تعالی آن به وجود می‌آید (اشاره به کارکرد امنیتی خانواده).</p> <p>۳. آسان‌سازی امر ازدواج و تشویق جوانان به این امر با توجه به تأثیر آن بر صیانت نفس و سلامت فرد و جامعه، سبب تحکیم و تعالی خانواده می‌شود (اشاره به کارکرد امنیتی خانواده).</p> <p>۴. تقویت کارکرد حمایت و مراقبت و عطاوت همراهی سبب تحکیم و تعالی خانواده می‌شود (اشاره به تقویت کارکرد حمایت و مراقبت).</p> <p>۵. لزوم افزایش نقش حمایتی والدین در امر ازدواج جوانان سبب حفظ تناسب فرهنگی خانواده‌ها و در نتیجه تحکیم و تعالی خانواده می‌شود (اشاره به تقویت کارکرد حمایت و مراقبت).</p> <p>۶. تأکید بر ایمن‌سازی و حمایت از خانواده (اشاره به تقویت کارکرد حمایت و مراقبت)</p> <p>۷. تأکید بر ایمن‌سازی خانواده و حمایت از خانواده‌های آسیب‌دیده (اشاره به تقویت کارکرد حمایت و مراقبت)</p> <p>۸. لزوم محافظت و جلوگیری از آسیب‌پذیری خانواده (اشاره به تقویت کارکرد حمایت و مراقبت)</p> <p>۹. لزوم اتخاذ تدبیر مناسب از سوی دولت برای حمایت از خانواده‌های آسیب‌دیده در بحران‌های خانوادگی و اجتماعی (اشاره به تقویت کارکرد حمایت و مراقبت)</p> <p>۱۰. وظیفه دولت در پیشگیری از اعمال خشونت علیه اعضای خانواده (اشاره به تقویت کارکرد حمایت و مراقبت)</p> <p>۱۱. افزایش آگاهی‌های خانواده برای حفظ حرمت اعضا به ویژه حمایت از مادران و پدران از کارافتاده، سبب تعالی خانواده می‌شود (اشاره به تقویت کارکرد حمایت و مراقبت).</p> <p>۱۲. روابط جنسی سالم باعث تقویت پیوندهای بین دو طرف، افزایش رضایتمندی و در نتیجه تحکیم و تعالی خانواده می‌شود (اشاره به کارکرد تنظیم رفتار جنسی).</p> <p>۱۳. کمک به والدین برای تقویت کارکرد اجتماعی کردن و تربیتی به نفع فرد، خانواده و جامعه است (اشاره به کارکرد تربیت و اجتماعی کردن خانواده).</p> <p>۱۴. تأکید و اهمیت نقش الگویی والدین در امر تربیت (اشاره به کارکرد تربیت و اجتماعی کردن خانواده)</p> <p>۱۵. ضرورت توجه والدین نسبت به تأمین حقوق فرزندان، در ابعاد مختلف (اشاره به کارکرد تربیت و اجتماعی کردن خانواده)</p>
۳.	اهمیت نقش زن در تقویت نهاد خانواده	<p>۱. توجه به جایگاه محوری زن و برآوردن نیازهایش در نهایت به نفع خانواده است و سبب تحکیم و تعالی خانواده می‌شود.</p> <p>۲. اهمیت نقش زن و سایر اعضای خانواده در اقتصاد خانواده</p> <p>۳. اصلاح الگوی مشارکت و ایفای نقش زنان در جامعه متناسب با نقش‌های خانوادگی او</p> <p>۴. زن در خانواده نقشی محوری دارد و ایفای درست این نقش سبب تحکیم و تعالی خانواده و جامعه می‌شود.</p> <p>۵. افزایش آگاهی‌ها درباره حقوق و مسئولیت‌های زنان در خانواده موجب تحکیم و تعالی خانواده می‌شود.</p>



<p>۱. افزایش آگاهی جوانان نسبت به روش‌ها و معیارهای انتخاب همسر در تحکیم و تعالی خانواده مؤثر است.</p> <p>۲. ضرورت هدایت و جهت‌دهی آموزش نقش‌های خانوادگی به دختران و پسران توسط نظام آموزش کشور برای تحکیم و تعالی خانواده (اشاره به نقش نهادهای فرهنگی)</p> <p>۳. ارتقای تولیدات نهادهای و گروه‌های فرهنگی مرجع در خصوص خانواده سبب ارتقای جایگاه و نقش خانواده می‌شود.</p> <p>۴. نتیجه پژوهش‌ها و تحقیقات در رابطه با مسائل و کارکردهای خانواده و انعکاس آن به جامعه و برنامه‌ریزان و مسئولان سبب تحکیم و تعالی خانواده می‌شود.</p> <p>۵. تأکید بر افزایش آگاهی‌های زوجین در زمینه حقوق و تکالیف یکدیگر، در جهت تحکیم و تعالی خانواده</p> <p>۶. تأکید بر مشارکت، مسئولیت‌پذیری و تعاون و همکاری اعضای خانواده</p> <p>۷. تأکید بر توسعه آگاهی‌های عمومی نسبت به الزامات شرایط اجتماعی و نقش‌های اعضای خانواده و انعطاف آنان نسبت به انتظارات متقابل برای تحکیم خانواده</p> <p>۸. آگاهی اعضای خانواده نسبت به حقوق و وظایف یکدیگر و از بین رفتن نگرش‌های غلط در این زمینه، در تحکیم و تعالی خانواده تأثیرگذار است.</p> <p>۹. ضرورت اصلاح فرهنگ اقتصادی حاکم بر خانواده برای تحکیم و تعالی خانواده‌ها</p> <p>۱۰. ارتقای آگاهی اعضای خانواده سبب برخورد صحیح با مشکلات و بحران‌های زندگی می‌شود و در نهایت به نفع تحکیم و تعالی خانواده است.</p> <p>۱۱. افزایش سطح فرهنگی و تربیتی اعضای خانواده موجب سلامت و بهبود فرهنگی جامعه می‌شود.</p>	<p>۴. اهمیت آموزش و فرهنگ‌سازی نسبت به نهاد خانواده</p>	
<p>۱. نتیجه همگرایی و هماهنگی در سیاست‌ها و برنامه‌ریزی‌های خانواده، بهبود وضعیت خانواده در کشور است.</p> <p>۲. لزوم اولویت دادن به خانواده‌ها در سیاست‌گذاری‌ها به منظور تحکیم و تعالی آن</p> <p>۳. لزوم حمایت از تشکیل، تحکیم و تعالی نهاد خانواده برای استحکام آن در برابر آسیب‌ها</p> <p>۴. تأکید بر حمایت از خانواده در زمینه حقوق زنان و کودکان توسط دولت</p> <p>۵. ضرورت اصلاح قوانین و ساختارهای حقوقی، اقتصادی و فرهنگی کشور به منظور تحکیم و تعالی خانواده</p> <p>۶. نتیجه تقویت نگاه دینی و علمی در امر برنامه‌ریزی کلان کشور با رویکرد به امور زنان و کارآمد ساختن خانواده، تحکیم و تعالی خانواده است.</p>	<p>۵. اهمیت نقش دولت در تواناسازی نهاد خانواده</p>	

در گام بعدی مطابق جدول زیر با جمع‌بندی و بررسی ارتباط بین مقوله‌های فرعی و ایجاد

شبکه مفاهیم، مقوله‌های اصلی این سند سیاستی به شرح احصا شدند:

مقوله‌های اصلی	مقوله‌های مرکزی	ردیف
	<p>اهمیت دیدگاه ایرانی-اسلامی نسبت به نهاد خانواده</p>	۱.
<p>لزوم تقویت کارکردهای زیر در نهاد خانواده و اتخاذ رویکردی ساختی- کارکردی به خانواده:</p> <p>۱. کارکرد امنیتی خانواده</p> <p>۲. کارکرد حمایتی و مراقبتی خانواده</p> <p>۳. کارکرد تنظیم رفتار جنسی</p> <p>۴. کارکرد تربیت و اجتماعی کردن خانواده</p>	<p>اهمیت کارکردهای خانواده</p>	۲.
<p>تقویت جایگاه زن به عنوان محور اساسی در خانواده با رویکردی اسلامی</p>	<p>اهمیت نقش زن در تقویت نهاد خانواده</p>	۳.



۴.	اهمیت آموزش و فرهنگ‌سازی نسبت به نهاد خانواده	تأکید بر تقویت نقش نهادهای رسمی و غیر رسمی آموزش، فرهنگ و رسانه در راستای تقویت کارکرد و عملکرد خانواده با توجه به همه نقش‌های خانوادگی در همه سنین با مبنای اسلامی- ایرانی
۵.	اهمیت نقش دولت در تحکیم و تقویت نهاد خانواده	ضرورت ایفای نقش مناسب دولت و خانواده‌محوری در همه قوانین، سیاست‌ها، برنامه‌های توسعه، برنامه الگوی اسلامی- ایرانی پیشرفت و اصلاح ساختارها، قوانین و ... معیوب و ناقص

تحلیل اهداف و راهبردهای سند سیاستی «اهداف و اصول تشکیل خانواده و سیاست‌های تحکیم و تعالی آن» در این مرحله بر پنج محور اساسی استوار است. از آنجا که مرحله قبل در حقیقت بررسی نتایج به دست آمده با توجه به فرامتن بوده، جنبه‌های چهارگانه فرامتن شامل سطح تحلیل، نظری- عملکردی بودن، دیدگاه‌ها و رویکردهای مکانی و زمانی، در مقوله‌بندی صورت‌گرفته در این مرحله تأثیر بسزایی داشته است. مقوله مرکزی «اهمیت دیدگاه ایرانی- اسلامی نسبت به نهاد خانواده» را مقوله اصلی «توجه به همه ابعاد و مؤلفه‌های فرهنگ ایرانی- اسلامی» و مقولات فرعی آن حمایت می‌کنند. این مقوله مرکزی در تلاش برای توجیه این واقعیت است که محوریت بودن اسلام در همه ابعاد خانواده از جمله ترسیم الگوی مطلوب خانواده بر پایه فرهنگ اسلامی در همه ابعاد زمینه‌ساز تشکیل خانواده‌هایی مستحکم، افرادی متعالی و در ادامه آن تعالی جامعه است.

مقوله مرکزی «اهمیت کارکردهای خانواده» و مقولات اصلی و فرعی موجود در این مقوله، در تلاش برای توجیه این موضوع هستند که مسائل به وجود آمده در نهاد خانواده که سبب تضعیف این نهاد مقدس شده‌اند، ناشی از ضعیف شدن کارکردهای خانواده است. برای حل این مسائل باید کارکردهای خانواده مورد توجه جدی قرار گیرند و به جای واگذاری این کارکردها به سایر نهادها، این کارکردها در درون نهاد خانواده تقویت شوند.

مقوله مرکزی «اهمیت نقش زن در تقویت نهاد خانواده» به مقولات اصلی و فرعی حمایت‌کننده‌اش بر اهمیت نقش زن محوری و نقش تعیین‌کننده زن در خانواده و ضرورت اصلاح نگرش‌ها نسبت به نقش زن تأکید دارد و از این منظر زن را به عنوان ستون خیمه خانواده در نظر می‌گیرد، صرف نظر از نقش قوامیت مرد و سایر نقش‌های خانوادگی.

مقوله «اهمیت آموزش و فرهنگ‌سازی نسبت به نهاد خانواده» همراه مقولات اصلی و فرعی‌اش، بر موضوع آموزش، فرهنگ‌سازی و نقش نهادهای آموزشی، فرهنگی و رسانه‌ای در تحکیم و تقویت خانواده و کارکردهای آن برای همه نقش‌های خانوادگی، در همه سنین



و قبل و بعد از ازدواج تأکید دارد. در این زمینه به نظر می‌رسد ابتدا تأکید بر پیشگیری است و در گام بعدی درمان؛ به این معنی که باید خانواده‌ها، به خصوص زوجین را قبل از ازدواج نسبت به این امر مقدس آگاه کرد تا بعد از ازدواج با آسیب‌ها و مشکلات روبه‌رو نشوند. اما بعد از ازدواج در صورت بروز آسیب یا مشکلی، نباید رها شوند.

اما مقوله آخر «اهمیت نقش دولت در تحکیم و تقویت نهاد خانواده» دو وظیفه اصلی را نسبت به دولت و دستگاه‌های تابعه آن بیان و توجیه می‌کند: اول، حمایت از خانواده در همه جنبه‌های آن؛ دوم، خانواده‌محور بودن ساختارها، سیاست‌ها و قوانین. باید در هر زمینه‌ای دولت رویکرد خانواده‌محوری خود را داشته باشد. در زمینه اولویت دادن به خانواده در ساختارها، سیاست‌ها و برنامه‌ها نیز به نقش دستگاه‌های فرهنگی و تولیدات فرهنگی، پرهیز از موازی‌کاری و ناهماهنگی و وجود نگاه علمی و دقیق اشاره شده است.

نتیجه‌گیری و ارائه راهکارها

در چهل سال دوم انقلاب باید توجهی ویژه به خانواده شود. در بررسی سند سیاستی «اهداف و اصول تشکیل خانواده و سیاست‌های تحکیم و تعالی آن» و مقایسه آن با شبکه مفاهیم به‌دست آمده در موضوع خانواده از آیات و روایت، نکات زیر درخور توجه است و نیاز است در اسناد سیاستی بعدی لحاظ شود:

۱. در این سند تعریفی جامع و مانع از خانواده مبتنی بر اسلام که جامع‌الابعاد باشد، نیامده است.

۲. در این سند کارکردهای خانواده به صورت جامع در نظر گرفته نشده است. برای مثال کارکرد جمعیتی خانواده که بسیار مهم و حائز اهمیت است، اصلاً مد نظر قرار نگرفته است.

۳. در این سند نقش‌های خانوادگی به صورت همه‌جانبه پوشش داده نشده و صرفاً بر نقش زن تأکید شده است؛ در صورتی که باید نقش و وظایف مرد و زن، مادر و پدر و فرزندی و خویشاوندی مورد تأکید قرار گیرد.

۴. بعد مدیریت خانه و خانواده در این سند مغفول است و به تقسیم کار خانوادگی واقعی نهاد نشده است.



۵. در این سند وظایف نهادهای حاکمیتی و دولتی به خوبی تبیین نشده است.
۶. ابعاد اقتصادی خانواده و نقش قیومیت مرد بسیار مهم است در حالی که این سند به آن اشاره‌ای نشده است.
۷. از این‌گونه اسناد انتظار می‌رود نقشه راه پیشرفت و ارتقای خانواده را ترسیم کنند، اما در این سند هیچ افق و مسیری برای آینده خانواده ذکر نشده است
- در آخر به نظر می‌رسد با توجه به اهمیت خانواده و تأثیرگذاری آن و نقشی که می‌تواند در ارتقا و پیشرفت جامعه داشته باشد، باید دولت و نهادهای حاکمیتی به سمت تدوین سیاست‌های ملی خانواده مبتنی بر اسلام پیش بروند و سندی را مد نظر قرار دهند که به همه ابعاد خانواده و کارکردهای آن که به نفع جامعه هستند، توجه نشان دهد.